

**اوجگیری جنبش توده‌ها
 و وحشت ارتجاع**

درحالی‌که ما مبارزه طبقاتی بیش از پیش اوج می‌گیرد، بحران سیاسی - اقتصادی که در یک مقطع ارتکاب خود منجر به سقوط رژیم سلطنتی شاه‌ها شده است، پس از مبارزه و مبارزه و مبارزه ایستاده است. سیمسم کنده سرمایه‌داری و استعمار کم‌و‌بیش است. ارتجاعی‌ها تا کما می‌توانستند فقر و فلاکت روزافزون توده‌ها را در من زندان بین‌المللی بنویسند خود نمی‌توانستند برنا را با بنی‌ها و اعتراضات توده‌ها نیا فرایند. اما در مقابل رشدنا را بنی‌ها رژیم‌ها چه پاسخی می‌توانستند بدهند؟ رژیم‌ها کما می‌توانستند به ما هیت طبقه‌ای خود را توجه به ملزومات نظام کم‌و‌بیش دیگری نداشت جز تشدید ستکری و سرکوب. ولی آیا سرکوب می‌توانست چاره‌ای در برابر بزدلگی نکبت با توده‌ها قرار دهد؟ هرگز! برعکس تشدید استعمار و سرکوب توم توده‌های هرچه وسیع‌تری را فروریخته و آنها را به میدان مبارزه طبقاتی سوق می‌داد. توده‌ها در زندگی خود رزیم را تجربه می‌کردند و تجربه‌آنان گام به گام می‌دهای عبت را تا بود میساخت. توده‌ها از خود می‌پرسیدند: «چرا پس رژیم جدید ما را خوشبخت خواهد کرد؟» اما اذمه محرومیت‌ها و افزایش ستکری رژیم‌ها سخ منفی به این سؤال می‌داد. توده‌ها در ابتدا با نابوری و سپس با قاطعیت بیشتر درمی یافتند که رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند و نمی‌خواهد در راه منافع زحمتکشان حرکت نماید. آری تجربه خود توده‌ها و فعالیت‌آگاه‌ها گرا نه نیروهای انقلابی و کمونیست توده‌های هرچه بیشتری را به عرصه مبارزه طبقاتی میکشاند. در گذشته مبارزه مسلحانه در گردستان، مبارزه مسلحانه در ترکمن - صحرا، مبارزه انقلابی در دنا، ننگا میسارزه شورائی و اعتقایی در کارخان و... نمونه‌های مشخصی از تداوم و روند مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. و امروز نیز این مبارزه ادامه دارد. بخصوص آنکه فلاکت ناشی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق توده‌ها را به محرومیت بیشتری کشیده و این امر تنها به گسترش مبارزه‌آوران جنگ منجر می‌گردد. بلکه بویژه مبارزه طبقاتی را در سراسر ایران ایستاده خواهد بخشید. در حال حاضر ما در اعتلا بسر می‌بریم.

**پیام کمیته مرکزی سازمان
 پیکار در راه آزادی طبقه کارگر**

← به →

سازمان مجاهدین خلق ایران

← و پاسخ به →

یاوه‌گویی‌های رویزیونیستهای فدایی

(اکثریت)

مقدمه:

اخیرا رویزیونیستهای سازمان چریک‌های فدائی (اکثریت) خطاب به سازمان مجاهدین نامه‌ای نوشته و مذہب - خانه کوشیده اند تا مناظره‌گری ارتجاع حاکم و با اصطلاح مدلیبرال نشان دادن خود، به توطئه علیه جنبش دست زده و سازمان مجاهدین را به پوزواری و چپ‌پسند ارتجاع بکشاند. این امر را برآن داشت تا بنویسد، خود علیه این توطئه، فداقلانی برکنیزیم و یکبار دیگر چهره، گریه رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) را افشا کنیم. پیام ما به سازمان مجاهدین خلق در عین حال که دایره‌ای انضامی ماهیت ضد انقلابی فدائیان اکثریت می‌باشد، دربر گیرنده، سندار ما با سازمان مجاهدین نیز هست. ما بی‌شکایت از سیاست کمونیستی خود درقبال نیروهای فدا میرالیست، در همان زمان که سازمان مجاهدین را در کار خود در عرصه، خلق و انقلابات می‌دانیم و ارتجاع و رویزیونیستهای اشتیماسی می - نشائیم، اما در عین حال سیاستهای انحرافی مجاهدین را در عرصه‌های مختلف و سوزده در بر خورده پوزواری لیبرال مورد انتقاد قرار می‌دهیم. ما در این پیام

نشان می‌دهیم که با اصطلاح مبارزه - ضد لیبرالی رویزیونیستهای فدائی چیزی جز شیادی و عوام فریبی نبوده و آن را از اوج - گیری حسش یوحشت افتاده و بهمنس خاطر به توطئه علیه حمیش اقدام نموده اند. اما در عین حال نشان می‌دهیم که این مرز - بندی اصولی علیه رویزیونیستها، به معنای بعضی انحراف مجاهدین در قبال لیبرالیست می‌باشد. مجاهدین می‌گویند این مسئله اساسی را می‌توانستند گذارند، اما ما هرگز انحراف مجاهدین را به لحاظ مصالح حسش خلق می‌توانستیم گذارند ما از سازمان مجاهدین خلق بحث می‌کنیم، یک سازمان فدا میرالیست می‌خواهیم تا به این مسئله پاسخ گفته و مرزبندی‌های خود را نسبت به لیبرالیست‌ها نشان اعلام دارد. منافع حسش دمکراتیک و فدا میرالیستی خلق‌های کمبر ایران می‌توانستند تا مجاهدین خلق مبارزه علیه لیبرالیست‌ها ضد انقلابی نشانند، جزئی از مبارزه علیه کل رژیم حاکم دست زده و درگسترده نرسند این جنبش بکوشند، عدم پاسخگویی عملی به چنین ضرورتی جز صرنه منافع خلق‌های ایران و انقلاب توده‌ها چیز دیگری نخواهد بود. کمیته مرکزی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۱۳۵۹/۱۰/۱۱

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران

مبارزه طبقاتی توده‌ها را در راه کسب آزادی و استقلال واقعی به جلو می‌برد و در هر گام خود دورنمای جنگ داخلی را شفافتر می‌سازد. جنگی که در پیگویی آن توده‌ها از زمینگش و نیروهای کمونیست و انقلابی و در سویی دیگر رژیم حاکم، گلبه مرتجعین و امپریالیست‌ها قرار دارند. در چنین اوضاعی است که رژیم جمهوری اسلامی هرچه بیشتر به استحصال کشیده شده و جناح‌های مختلف هیات حاکمه در برابر برهم‌پاشی آن برداشته‌اند. اگرچه کل جناح‌های رژیم در برابر زمامت سرما به‌داری وابسته و در سرکوب جنبش خلق و نیروهای انقلابی و کمونیست با یکدیگر توافق دارند، اما آنان در چگونگی با زمامت و چگونگی سرکوب اختلاف داشته و منافع خاصی هر یک از جناح‌ها، درگیری آنان را بر سر میزان قدرت افزوده است. جنگ قدرت از هر دو سو ما هیئت‌های ارتجاعی داشته، چرا که در پی تأمین منافع دو جناح ارتجاعی است. هیچ‌یک از جناح‌های قدرت نه‌فدا میریالیست هستند و نه دمکرات، آنها مدافعین سیستم وابسته به امپریالیسم و سرکوب جنبش توده‌ها می‌باشند. امروز این جنگ قدرت به نقطه حساسی ارتقا یافته خود رسیده است، جناح لیبرال‌ها که زحمات امپریالیست‌ها را بگذرانده‌اند هم‌اکنون می‌نمودند، اما به‌گام متوسط جناح حزب جمهوری اسلامی و در کنار آن خرده‌بورژوازی مؤسسه‌ای به عقب‌را نده شده و اینک اساسی تریستن مواضع و قدرت را از دست داده است. در حال حاضر حزب جمهوری اسلامی با پشتیبانی آیت‌الله خمینی، عمده مواضع اساسی قدرت را در کنترل خود داشته و می‌کوشد تا لیبرال‌ها را از آخرین مراکز قدرت (ریاست جمهوری و ارتش) بزیست کشیده و تحت سیاست خود بکشد. در چنین اوضاعی جناح لیبرال‌ها در مقابل جناح رقیب بشدت ایستادگی کرده و نه تنها می‌کوشد موضع خود در قدرت را تحکیم بخشد، بلکه علاوه بر این آن است تا با چهره‌دروغین آن‌ها دیخواهی، توده‌های متوهم نسبت به خود را به زیرشمارهای خود کشیده و بدین ترتیب با سوار شدن بر جنبش توده‌ها به معادله‌ی حزب و خرده‌بورژوازی مرفه‌سنتی برود. لیبرال‌ها می‌کوشند که در زمان قیام مدرسان با امپریالیسم قیام خلق را در نیمه راه متوقف سازند، لیبرال‌ها می‌کوشد از زمانیت از منافع امپریالیست‌ها فروگذار نکردند، لیبرال‌ها می‌کوشد لحظه‌ای سرکوب خلق غافل نشوند، حال در پی آن برآمده‌اند تا توده‌ها را از "استبداد حزب" نجات دهند!

اما پرواضح است که تمام جناح‌های حکومت علیه غنیمت‌ها عوام‌فروشی‌های گوناگونشان در دشمنان قسم بخورده انقلاب و سرکوبگران طبقه کارگر و زمینگش‌ها می‌باشند. دعوی لیبرال‌ها و حزب دعوی دو جناح از بورژوازی و دعوی دو بخش از اردوگاه‌ها انقلاب است. این دعوا نه در جهت دفاع از دستاوردهای قیام و مقاومت است، بلکه دعوی دو جناح ارتجاعی بر سر تقسیم قدرت سیاسی است، قدرتی که

با سادارمناسبت‌ستگرا نه‌ای است که بر اساس آن سرما به‌داران و امپریالیست‌ها به‌استثمار و غارت خلق مشغول می‌باشند.

واقعیات این است که در اردوگاه دشمنان تضادها و اختلافات بسیاری وجود دارد ولی این مسئله یک بخش از واقعیات است. بخش دیگر واقعیات اینست که همه جناح‌های این اردوگاه دشمن توده‌ها بوده‌اند و از جگرگیری مبارزه توده‌ها وحشت دارند. اگر توفان مبارزه طبقاتی بلند شود، تمام آنها به‌داری قدرت کهن و دستگاو حکومت

متعلق به جنبه خلق را بر طرف سیاست خود متماثل سازند. این سیاست‌ها نشان‌دهنده‌ی جداسازی، در عین حال که هدف تضعیف جنبش را تعقیب می‌نمایند. تحکیم جناح لیبرال‌ها در مقابل حزبها را نیز دنبال می‌کند. در مقابل آنها، حزبها هم‌اکنون شما را امام، اسلام و مکتب می‌کشوند تا از اعتقادات و توهمات مذهبی توده‌ها سود جستند و آنها را در کنار خود حفظ کنند و در همان زمان در پی آنستند تا در مقابل‌ها لیبرال‌ها نیروهای تازه نفس‌تری را به صفوف خود بکشند.

● تمام جناح‌های حکومت علیه تمام عوام‌فروشی‌های گوناگونشان دشمنان قسم خوردند انقلاب و سرکوبگران طبقه کارگر و زمینگش‌ها می‌باشند. دعوی لیبرال‌ها و حزب، دعوی دو جناح از بورژوازی و دعوی دو بخش از اردوگاه انقلاب است.

ستمگران را نابود خواهد کرد. به این لحاظ وحشت کل هیات حاکمه از همین است. به‌واقع کنونی نگاه کنیم هر قدر مبارزه طبقاتی گسترش می‌یابد، رژیم‌ها سیمه‌ترو وحشت زده‌تر می‌گردند.

لیبرال‌ها به تقویت ارتش می‌پردازند و حزب به تقویت سپاه پاسداران و امپریالیست‌ها هر دو نیرو را ملحق می‌سازند، ارتش و سپاه پاسداران متحداً گردستان را می‌کوشند و لیبرال‌ها و حزب از کشتار "قهرمان‌ها"، "پندرقاش‌ها"، "موفیان‌ها" اشک شوق می‌ریزند. ارتجاع میداند که جنبش در حال متمرکز شدن نیروهای خود می‌باشد، ارتجاع میداند که اینجا مبارزه توده‌ها همان بلائی را به‌سرا خواهد داد و در کده بر سر رژیم‌ها وارد آری ارتجاع اینها را میداند و نمی‌تواند بروی دل‌نزد و به‌مقاومت متمرکزتر علیه جنبش روی نیاورد.

در این مقابل‌جوشی با جنبش او جگر نده همه جناح‌های قدرت متفق‌القول می‌باشند. همه این جناح‌ها از طریق به‌انحراف‌گشتادن جنبش، جداسازی نیروهای آن و سرکوب جنبش در پی تضعیف دشمن اصلی خود یعنی جنبش توده‌ها یعنی انقلابیون و کمونیست‌ها می‌باشند. اما در راه این هدف نامقدس، هر کدام از جناح‌ها به شیوه خود رفتار می‌کنند و می‌کوشند تا تحقق این هدف در انطباق با منافع طبقاتی خود باشد.

سرکوب جنبش گردستان، دستگیری و استبداد انقلابیون و کمونیست‌ها، تشدید خلفان تحت بهانه جنگ ایران و عراق، سرکوب کارگران، آوارگان جنگ و دانش‌آموزان... آری همه این موارد، مورد توافق هر دو جناح هیات حاکمه است حتی اگر در برخی موارد فوق با اینکار عمل حزب باشد. اما لیبرال‌ها با سکوت خود خوشحالی و توافق خود را به‌نمایش می‌گذارند. اما علاوه بر این برای منزوی ساختن، سرکوب جنبش، هر یک از جناح‌های قدرت به‌سیاست‌های روی می‌آورند که در عین حال منافع خاصی بر بخش‌ها نیز پاشی دهد. لیبرال‌ها با مالک‌آزاد دیخواهی، نه تنها می‌کوشند توده‌ها را بسوی خود بکشند، بلکه همچنین در پی آنستند تا بخشی از نیروهای سیاسی

لیبرال‌ها سیاست جداسازی خود را بر روی سازمان مجاهدین خلق متمرکز نموده‌اند و به‌این‌انواع شیوه‌ها و عوام‌فروشی‌ها می‌کوشند تا مجاهدین را در کنار خود قرار دهند. لیبرال‌ها میداند که سازمان مجاهدین یکی از نیروهای مهم جنبش ضد امپریالیستی خلق ما است، لیبرال‌ها میداند که رهبری سازمان مجاهدین از خود گراشت لیبرالی نشان می‌دهد و لیبرال‌ها میداند که جدا شدن مجاهدین در کنار خود و کشتادن آنان را بزیست‌های خود، یعنی محدودتر شدن دامنه جنبش انقلابی میهن و تقویت موضع خود در مقابل حزبها، حزبها اگر چه توانسته‌اند متحدین جدیدی مانند آری - دسته‌ای برای خود پیدا کنند، اما به‌سبب تضاد دو ویژگی‌های خود جز تضاد مجاهدین را نسبت به خود نیا فریبده‌اند. به این لحاظ علیه تمام عوام‌فروشی‌های کسانانی چون بهشتی منفور که گفت مجاهدین "پارهن من" هستند و با منتظری که عوام‌فروشی‌ها مطرح کرد "مجاهدین فرزندان من" هستند، سیاست اصلی حزب در مقابل مجاهدین کماکان سیاست سرکوب بوده است. اما متأسفانه تزلزلات و ناپایداری‌های مجاهدین در مقابل لیبرال‌ها و خیانت پشیمان، این امکان را بوجود آورده تا لیبرال‌ها جرات پیدا کرده و روی مجاهدین حساب کنند.

در چنین اوضاعی است که رویزیونیست‌ها، این نوکران بورژوازی به‌تنب و تاب افتاده و می‌کوشند تا برای مقابل‌ها جنبش توده‌ها و برای خدمت به بورژوازی سیاست جداسازی را در مقابل مجاهدین پیاپی دهند. رویزیونیست‌ها به‌مداغ‌فین و نما پندگان بورژوازی از انقلاب می‌پردازند و می‌کوشند تا برای بقای سیستم در میان کارگران و خلق تفرقه‌اندازند، توده‌ها را تحمیل کنند و سرما به‌داران را کمک‌نمایند تا بر بهران فاشق آیند.

امروز در کشور ما رویزیونیست‌ها به‌دو بخش اساسی تقسیم می‌شوند، در یک سو رویزیونیست‌های خائن به‌جهانی‌فرا دارند که در جهت دفاع از منافع امپریالیست‌های اروپایی و آمریکا از

جناح ارتجاعی لیبرالها حمایت میکنند و در سوی دیگر رویزیونیستها ی خاشن حزب تسوده و چریکهای فداشی (اکثریت) جای گرفته اند که در انطباع با منافع سوسیال امپریالیسم شوروی بدفاع از جناح ارتجاعی حزب جمهوری برخاسته اند. هما نگونه که حزب تسوده خاشن پس از قیام کوشیدتا دولت با رزگان را به سمت شوروی بکشاند اکثریتی های خاشن نیز در پی آندنتا با خاک پاشیدن به چشم خلق به نوکری جناحی از هیات حاکمه پرداخته و هر چه بیشتر این جناح از بورژوازی را بسوی امپریالیسم روس سوق دهند. در شرایط تشدید درگیریها ی دوجناح، به توجیه به این امر که لیبرالها بسوی امپریالیسم غرب کشد داشته و میگوشتندا ایران را در مدار مناسبات تنگ با امپریالیستها ی جهان - خوا را رها می آید و آمریکا خاشن قرار دهند. رویزیونیستها ی خاشن خروشیفی ما ننسند چریکهای فداشی (اکثریت) و حزب تسوده میگوشتندا با استفاده از اختلافات حزبیها با آمریکا و با میث نشان دادن گرگی بنا با امپریالیسم شوروی تمایلات موجود در جناحی از حزبها بسوی شوروی را تقویت نموده و این بخش از فدا انقلاب را بسوی شوروی نزدیک گردانند. این مرتدان چنین استدلال میکنند که لیبرالها از آنجا که پشتیبان امپریالیسم غرب میباشدند فدا انقلابی اند، اما حزبها "فدا امپریالیست" میباشدند، بخصوص آنکه در میان آنان تمایلاتی بسوی شوروی موجود است. رویزیونیستها ی خروشیفی با در پیوستگی تمام میگوشتندا جناحی از بورژوازی را بطور کامل مطاع گیری نموده، تمام مکانات را در جهت تقویت و تحکیم آن بکار گیرند و شرایط را برای "راه رشد غیر سرما به داری" و "باید واقع راه وابستگی به سوسیال امپریالیسم فراهم سازند.

پسنا بر این با توجه به چنین هدفی است که رویزیونیستها ی خروشیفی به سازمان مجاهدین برخورد میکنند. آنان به انحراف مجاهدین در قبال لیبرالها برخورد می نمایند تا مجاهدین را بسوی بخش دیگر بورژوازی کشانده و بدین ترتیب به اهداف خاشنا نه خود نزدیکتر شوند. زاویه برخورد رویزیونیستها خاشنا نند چریکهای فداشی (اکثریت) نه در دفاع از انقلاب تسوده ها نه در جهت مبارزه با امپریالیستها و نه در راه استقلال و دمکراسی واقعی، بلکه زاویه برخورد آنان در شرایط اوگیری جنبش با طرف مقابل به با جنبش، حفظ سیستم حاکم، تقویت یک جناح از بورژوازی و خدمت به شوروی امپریالیستی است. آری تا مه توطئه میزما زمان چریکهای فداشی (اکثریت) به سازمان مجاهدین براساس چنین سیاستی قابل توضیح است. قبل از آنکه به افشای خط مشی فدا انقلابی چریکهای اکثریت و توطئه های خاشنا نه آنها

علیه جنبش تسوده ها و نیروهای کمونیست و انقلابی و در این رابطه ما زمان مجاهدین خلق سپردا زیم. لازم است تا در پیشگاه تسوده ها بکنار دیگر بگوئیم که فداشیان (اکثریت) کیستند؟

چریکهای فداشی اکثریت خاشن به خلقند

امروز سازمان چریکهای فداشی (اکثریت) مزورانه خود را وارث سنت های انقلابی سازمانی میداند که در زمان رژیم شاه خاشن، مبارزه ای انقلابی را به پیش میبرد. امروز این سازمان خود را ادامه دهنده راه انقلابیون میداند که سازشنا پذیر علیه سرما به داری و کلیه مترجمین جنگیدند و در راه آزادی جان باختند. اما آیا واقعیت چنین است؟ نه و هزار بار نه! سازمان چریکهای فداشی (اکثریت) رویزیونیست و خاشن به خلق است.

ما زمان چریکهای فداشی در زمان رژیم شاه علیه غم انحرافات چپ و نه غیر پرولتاری حاکم بر آن سازمانی بود که بطور سازشنا پذیر با رژیم شاه مبارزه میکرد. سازمانی بود که در برگیرنده ما زگیستها ی چون احمدزاده ها و نابدل ها بود که رویزیونیستها ی خروشیفی و حزب تسوده را خاشن بشمار آورده و بر روی آنها تف می انداختند. سازمانی بود که در انقلابیون قرار داشتند که به راه خلق و به راه انقلابی ما دقا نه وفا دار بودند و بطرز انقلابی علیه بورژوازی و جناحیات آن بپیکار می نمودند. اما امروز چریکهای اکثریت چه کسانی هستند؟ آنها رویزیونیست مرتد میباشدند.

روزیونیستها کیستند؟ بقول لنین رویزیونیستها "عالمین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مبارزترین کارگری طبقه سرما به داران و مجربان حقیقی رفرمیم و شوینیسم هستند." (امپریالیسم بنا به بالاترین مرحله سرما به داری). رویزیونیستها همان کسانی هستند که به سرما به داری ان کمک نموده تا طبقات کارگر کشورهای مختلف را با محیط دمما زکنند، را منما بند، تحمیق کنند و در بین آنها تفرقه اندازند. "نا مه اشی از دور، ۷ مارس ۱۹۱۷) بنا بر این معلوم میشود که رویزیونیستها، خاشنینی هستند که لباس مارکسیسم به تن کرده و از جانب بورژوازی ما موریت پیدا نموده اند تا سیاست بورژواشی، فساد بورژواشی، دروغ و شبهکاری بورژواشی را بمیان کارگران و سایر توده ها رواج داده و آنها را از مبارزه طبقاتی و انقلاب منصرف سازند. رویزیونیستها اصلاحات را بجای انقلاب میگذارند، حفظ فرمائرواشی بورژوازی را بجای سرنگونی انقلابی آن قرار میدهند و میگوشتندا توده ها در انقیاد سیاه سرما به داران باقی بمانند. در یک کلام

روزیونیستها نوکران جیره خوار بورژوازی و خاشنین به طبقه کارگر و انقلاب میباشدند. مگر همین فداشیان (اکثریت) نیستند که به نوکری بورژوازی بلند شده، بجای تا رژیم در گروستان را مسکوت گذارده و کارگران را به کار بیشتر برای بورژوازی دعوت کرده اند؟ مگر همین اکثریتی ها نیستند که به کمونیستها و انقلابیون تهمت زده و یورش برده، دست در دست حزب خاشن تسوده گذا رده و برای خدمت به امپریالیسم شوروی کمر بسته اند؟ آری چریکهای فداشی (اکثریت) امروز به نوکران جیره خوارها تا حاکمه فساد خلقی ایران تبدیل گشته اند. اینان همان کسانی هستند که به انقلاب و خلق خیا نیت کرده و در کنار بخشی از بورژوازی ایران علیه جنبش تسوده ها سنگر گرفته اند. آری اینان وارث راه انقلابی انقلابیون سازشنا پذیر نیستند، اینان امروز به گنداب متعفن سازشنا سرما به داران و دولت حامی آنان در غلطیده اند. امروز فداشیان خاشن اکثریت میگوشتندا در پیش توهرمانسی انقلابیون گذشته، سازش خود را با دولت سرما به داری توجیه نموده و محق جلوه دهند. امروز آنها میگوشتند در پیش شعراهای فریبنده مبارزه با لیبرالها شپادی نموده و تضادی را کسبه سوسیال امپریالیسم شوروی با امپریالیسم آمریکا و لیبرالها دارد، بجای تضاد آشنی نا پذیر طبقه کارگر و توده های زحمتکش با امپریالیسم و لیبرالها جا زده و به این وسیله خود را "فدا امپریالیست" و ضد لیبرال معرفی کنند ما نشان خواهیم داد که چریکهای فداشی اکثریت نه فدا امپریالیستند و نه ضد لیبرال. آنان آنقدر به سازش آغشته شده اند که حتی افراد آنان در زندان به داس احترام به رژیم سرما به داران در اعتصاب کمونیستها و انقلابیون شرکت نمیکنند آری چریکهای اکثریت هرگز ادا نمدهند راه احمدزاده ها و نابدل ها نمی باشند. خط خیا نیت و سازش با خط انقلاب و وفاداری به خلق هرگز برای بری نمیکنند. چریکهای فداشی (اکثریت) هرگز نمیتوانند این حقیقت عربان را بپوشانند که آنان توطئه گران علیه جنبش اوگیری نموده و مشاطه گران و عالمین سرما به داران ضد انقلابی می باشند. نگاهی به "نامه سازمان چریکهای فداشی خلق ایران (اکثریت) به مجاهدین خلق ایران" مورخه اول دیما ۵۹ این حقیقت را روشن میسازد.

دولت حاکم ضد امپریالیست یا متحد امپریالیسم؟

چریکهای فداشی در توضیح آرایش طبقاتی می نویسند: "جبهه ارتجاع یعنی جبهه سرما به دارها ی بزرگ، سرما به داران لیبرال، فئودالها و زمینداران بزرگ و همگرا نندگان و سردمداران

روزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

و کارگزاران رژیم سابق و سپس صحبت از "روحانیون خدا میربالیست" و "تیروهای خدا میربالیست حاکم" میکنند. چریکهای اکثریت ما نندحرف توده حرف میزنند. حزب توده همه همین سابق قوای درون ارتجاع را تعیین میکند. واقعا چه نیروها می باشد؟ "تیروهای خدا میربالیست حاکم" میباشند که درجه به ارتجاع قرار دارند؟ ما هیت طبقاتی این نیروها چیست؟ مشخصات خدا میربالیستی آنان کدامند؟ پرواضح است که منظور خدا شیبان اکثریت از نیروهای حاکم "خدا میربالیست" بخشی از بورژوازی یعنی حزب جمهوری و خرده بورژوازی مرفه سنتی (خمینی) است. ولی خوب است بدانیم که اینها به چه خاطر این نیروها می باشد؟ طبقاتی "خدا میربالیست" میباشند؟ لابد آنها ما برای رسوای اشغال سفارت و دشنامهای ضد امپریالیستی به آمریکا را مطرح خواهند ساخت، لابد آنها جنگ ایران و عراق را مطرح میکنند و این مسئله که آمریکا از طریق این جنگ در پی سرنگونی رژیم بوده است و ولی واقعا چیست که ندادند در طی همین جنگ، تفاوتات بین امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی جهت خرید سلاح از آمریکا صورت گرفت و چیست که ندادند مسئله استرداد گروگانهای جاسوس در طی همین جنگ، بیش از هر زمان دیگر طرح شد و رژیم ایران با خفت تمام مگوئیدومی - کودتا این ماجرا به پایان برسد. لابد گوشش رژیم جهت "ملی شدن" بازرگانی خارجی طرح میگردد، اما کجاست که ندادند "ملی شدن" بازرگانی خارجی در نظام سرمایه داری وابسته تنها و تنها در خدمت بورژوازی ارتجاعی و تخفیف بحران موجود است، و این "ملی شدن" با ملی شدن تحت حاکمیت دولت جمهوری دمکراتیک ما هیتنا تفاوت دارد.

فدائیان صحبت از دولت "خدا میربالیست" کرده و مطرح میباشند که از این دولت و "سیاستها" و اقدامات خدا میربالیستی "ان حمایت نکنیم، این دولت سقوط کرده و ما موجبات روی کار آمدن حکومتی را فراهم نموده ایم که "هیچ وظیفهای ندارد جز آنکه جاده ما فکن امپریالیسم باشد." ببینید چگونه رویزونیستها بخشی از بورژوازی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم جهانی را "خدا میربالیست" خطاب کرده و کارگران و سایر نیروها و نیروهای مترقی را به حمایت از دولت این بورژوازی فرامیخوانند. آنان از انقلاب وحشت دارند و به همین خاطر در پی سازش دادن جنبش با ارتجاع میباشند. این سیاست همیشگی رویزونیستهاست که چهره کریسه بورژوازی را آرایش کنند و توده ها را بحسب راهبری بسوی انقلاب، به ما ندانند در اسارت بورژوازی و دولت آن دعوت نمایند. حال ببینیم ادعای رویزونیستها آبا واقعبینانه است؟ آیا می پرسم "نیروها و خدا میربالیست حاکم" تمام فداکاران چه طبقاتی هستند؟ به بنیستهای اکثریتی در سرا سرفا له، این سوال را مسکوت میگذارند

ولی پرواضح است که اگر لبرالها نمابندگان بخشی از سرمایه داران ایران میباشند که دست و پایشان در سرمایه جانی گره خورده است، چریکها نیز نمابندگان سرمایه داران هستند اگر قبول داریم که شیوه تولیدی حاکم در ایران سرمایه داری بوده و این سرمایه داری اساسا محصول نفوذ امپریالیسم جهانی است و این وابسته میباشند و اگر قبول داریم که در ایران دوشیوه تولیدی سرمایه داری موجود نیست و همه سرمایه داران در همین شیوه تولیدی حاکم به اشتغال و کارگران پرداخته و ارزش افزایی استخراج میکنند و به با تولید میپردازند، بدین ترتیب روشن است که در این صورت صحبت از "سرمایه داران ملی" جز بیان حمایت و چاگری بورژوازی چیرد دیگری نخواهد بود. چریکها یعنی بهشتی ها، رفستجانی ها، رجا شی ها، آیت ها و... نمابندگان سیاسی سرمایه داری می باشد. با شند که دست و پایشان در سیستم سرمایه داری و وابسته ایران گره خورده و درجهانی گسوده و اردوگاه بهیشت وجود ندارد، نمیتوانند حامی و مدافع اردوگاه سرمایه و امپریالیسم نباشند. چریکها ما نند لبرالها هرگز نمیتوانند فدا امپریالیست باشند، آنان امروز دست در دست هم به بازاری سیستمی پرداخته اند که در عمق و تار و پود خود به امپریالیسم جهانی پیوسته خورده است، آنان مدافع سیستمی میباشند که میلیونها دلار سرمایه امپریالیستی در آن در حال گردش است و سالانه میلیونها تومان سود از قبیل غارت و استثمار توده ها به بیغما میبرند. و امروز شاخه های مانند آیت الله خمینی علیرغم تمام عوارضی که چاگردیگری جز حمایت از همین سیستم و همین سرمایه داران انجام میدهد؟ قانون اساسی حکومت جزدفاع از سرمایه داران چیرد دیگری میباشند؟ میباشند آنان مستقیما در خدمت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در جهت سرکوب طبقات و نیروهای است که علیه این سیستم گندیده میجنگند.

نه! مظاهر گری های رویزونیستها نمی تواند واقعبینانه را بیوشاند. واقعبینان این است که دولت حاکم یک اجتماع تمام دنی از افراد نیست، این دولت در برگیرنده همان نمایندگان است که از سرمایه دفاع می نمایند. حال آبا دولتی که دستگا و حکومتی شاه جلاد را به ارت برده است، دولتی که ارتش دست پرورده امپریالیسم آمریکا را بخدمت خود گرفته است، دولتی که به بندهوست های پنهانی با امپریالیستهای مشغول است، دولتی که مدافع سیستم سرمایه داری و وابسته و حافظ پیمانهای امپریالیستی است، دولتی که سرکوبگر توده های مبارز، انقلابیون و کمونیستهاست، دولتی که با واکی ها و جناحیت - کاران سلطنت طلب را ازاد کرده و با آنها همکاری میکند، اما تکنچه کمونیستها و انقلابیون است، دولتی که جز گرسنگی و فقر و فلاکت و استبداد و خوفان برای توده ها به ارمغان نیاورده است، آبا چنین دولتی "خدا میربالیست"

است؟ تنها خاشین به طبقه کارگر و کسانیکه در پی سازش دادن جنبش با ارتجاع میباشند، دولت حاضر را "خدا میربالیست" میخوانند، دولت حاکم یک دولت ارتجاعی و ضد مردمی است و هر کسی که بگوید کارگران از این دولت بایستد بهشتیانی کنند، به آزادی و استقلال و به انقلاب خیانت کرده است. حمایت از این دولت یعنی حمایت از متحدان امپریالیسم و حمایت از جلادان خلقهای سراسر ایران، حمایت از این دولت یعنی نفی مبارزه طبقاتی، یعنی نفی مبارزه خدا میربالیستی، رژیمی که در جناحیات علیه انقلاب و توده ها هیچ دست کمی از رژیم شاه جلاد ندارد، رژیمی که در عوارضی و فرسب توده ها دست رژیم شاه را از پشت بسته است، رژیمی که هر مبارزه خدا میربالیستی را سرکوب میکند، آری چنین رژیمی هرگز هرگز نمیتواند فدا امپریالیست باشد و هر کسی غیر از این بگوید خاشین به منافع تاریخی توده ها است، وفدائیان اکثریت غیر از این میگویند، و به همین خاطر خاشین به توده ها میباشند.

بر خلاف آنچه که رویزونیستها می بردند - می گویند، این دولت جاده ما فکن امپریالیسم است. و بنا بر این، مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه جنبش رژیم هرگز جدا نخواهد بود. هر کسی مبارزه خدا میربالیستی را از مبارزه علیه ارتجاع داخلی و تمامی مدافعین و نمابندگان بورژوازی ارتجاعی جدا کند، به مبارزه خدا میربالیستی خلقها خیانت نموده است. اگر امپریالیسم در ایران غارت و چپاول میکند، این غارتگری به اتکا به طبقه رژیستی صورت میگیرد که شرایط را برای غارتگری امپریالیستی فراهم نموده است. رژیم جمهوری اسلامی با دارن سیاستی است که بر پایه آن امپریالیستها استثمار میکنند و به غارتگری مشغول میباشند. بنا بر این پرواضح است که مبارزه خدا میربالیستی از مبارزه علیه ارتجاع داخلی هرگز جدا نمیتواند باشد و رویزونیستها و از جمله فداشیان (اکثریت) که این دو مبارزه را از یکدیگر جدا میکنند، خیانتکاری میباشند که عمال بورژوازی بوده از رزدا انقلاب وحشت زده گردیده، در پی سازش دادن خلق با ارتجاع حاکم و ضربه زدن به جنبش دمکراتیک - خدا میربالیستی توده ها هستند. رویزونیستها فداشی با این مقدمه چینی در پی فریب توده ها و به سازش کشاندن مجاهدین با دولت و طبقه حاکم میباشند.

چریکهای فدائی (اکثریت) از انقلاب وحشت دارند

چریکهای فدائی (اکثریت) به ما هدیه ن خلق میگویند: "وقتی یک با چند دهنه از نیرو - های خلق روشهای غلط و مخرب و با نفی افکنانه - ای را در پیش گیرند، آبا ما بر نیروها مجازند و به خاطر مفا بله با این روشها به روشهای نادرست

تسوسل جوینده...؟ آبا مجازند در این شرایط خطیر به عنوان "اهمیت" اختلافات بین "خودیها" مبارزه با توطئه های امپریالیسم آمریکا را در مرتبه دوم اهمیت قرار دهند؟ و سپس اضافه می - کنند که روحانیت "فدا میریالیست" اند و "پاسدار" - ان انقلاب، "نیروئی است فدا میریالیست و فدافتو دل و مغالطه سرمایه داران وابسته" (۱) روشن تر از این به مشاطه گیری ارتجاع نمیتوان برداخت. رویزیونیستها به ما هدین میگویند و لا بورژوازی جنایت نمیکند، بلکه ممکن است دسته ها شی به "روشهای غلط و مغرب ویا نفاق افگنان" روی آورند و ناچارا اگر سرمایه داران و نیروهای سرکوبگران "روش های نادرست" بکار گیرند، با بدچشم پوشید، چسبون با لایحه سرمایه داران هم جزو "خودیها" هستند، آنها "فدا میریالیست" میباشند و "پاسداران" آنها هم "فدا میریالیست" میباشند. رویزیونیستها اسم کشتار و کشتن و قتل عام "فارنا" ها، "فلاتان" ها و "اندراکشا" ها را "روش غلط" نام میگذارند. کشتار و کشتار "روش غلط" نام میگذارند، زهی وقت و بیشرمی! فقط افراد خائن میتوانند چنین صحبت کنند. آری رویزیونیستها خباثت و جنایت مستحکم است ارتجاعی جمهوری اسلامی را "روش نادرست" نام میگذارند و سپس نیروهای آکا را دعوت به سکوت میکنند. ببینید شوکر مفتی رویزیونیستها چقدر عمیق است. رویزیونیستها هیچگاه نسبت انقلاب و توده ها را نمیگیرند، آنها همیشه طرفدار رژیمهای ارتجاعی بوده و یکدم از پوشیده نگاه داشتن دروغها و جنایات بورژوازی غفلت نمیکند، کشتار و سرکوب و دستپا بست طبقه تسی سرمایه داران است. سرمایه داران را لومفست بدون سرکوب طبقه تسی، بدون درهم شکستن مقاومت خلق توسط نیروی سرکوبگر خود، نمیتوانند در قدرت بمانند. خباثت خواهد بودا گریسا است سرکوبگران ارتجاع را از ما هیت طبقه تسی جدا سازیم و خلق را دعوت به سکوت نمائیم. باید چهره گریه ارتجاع را به توده ها شناسانند و به آنها گفت که اعمال مستم و خثونت ارتجاعی، ناشی از ما هیت طبقه تسی رژیم جمهوری اسلامی است، باید به آنها گفت در برابر قهر ارتجاعی با بدقهر انقلابی توده ها را قرار داد.

اما رویزیونیستها که مغالطه سر سخت افشا شدن چهره ارتجاع میباشند، به توده ها کمونیستها و ما هدین میگویند با بددربار بر جنایات رژیم خاکم سکوت کرد و نه تنها با بدسکوت کرد، بلکه شما "میبا بددینیا" پاسداران را نیروئی ضد امپریالیست و مدافع انقلاب معرفی کنید. حال با بدببینیم رویزیونیستها از این مقدمه - چینی چه هدفی را تعقیب میکنند؟ آنها خطا به ما هدین میگویند: "همه گروهها دست در دست هم بگذارند، از تشدید اختلاف و دشمنی با یکدیگر بپرهیزند". رویزیونیستها ادا ما میدهند: "خواستار آنند که میان ما و شما، میان فداشیان و

ما هدین با دیگر نیروهای فدا میریالیست فاصله بمانند از رند". و با لایحه میگویند: میبایست "یسوی گسترش همکاری و همگامی و اتحاد عمل همه نیروهای فدا میریالیست و انقلابی" به پیش رفت. هدف روشن است. رویزیونیستها میبایست به عالمین بورژوازی در پی اتحاد دو وحدت ستگرو ستکش میباشند، در پی سازش فدا انقلاب و انقلاب میباشند، جنبش در حال پیشروی است و رویزیونیستها در حال دور اندیشی برای بورژوازی، آنها میخواهند ما هدین خلق را از صفوف خلق جدا نموده و آنها را به صف بورژوازی و فدا انقلاب پیوند دهند. و بدین ترتیب به جنبش ضربه بزنند. رویزیونیستها نسبت به انقلاب و جنبش نفرت دارند و به همین لحاظ تا آنجا که قدرت دارند میگویند تا بخشهای از جنبش را خنثی نموده و راه بورژوازی نمایند. فداشیهای اکثریت هم تا نزد حزب توده در پی ایجاد "جبهه متحد خلق" متشکل از سرمایه داران و خسرده - بورژوازی مرفه سنتی، رویزیونیستها خائن و ما هدین خلق میباشند. آنها میخواهند زیر پرچم بورژوازی، ما هدین را متحد خود ساخته و به مقابله با جنبش خلق بلند شوند. آنها میخواهند ما هدین را به چماق سرکوب بورژوازی و رژیم خاکم تبدیل سازند. این است هدف خائنانه رویزیونیستها.

اما آیا بورژوازی و نوکران آن یعنی رویزیونیستها، با دمکراتهای انقلابی هم سر نوشت میباشند؟ نه هرگز! تفا دمیان رویزیونیستها با دمکراتها از مقوله تفا فدا انقلاب و انقلاب است. هیچ منافع انقلابیون دمکرات را به سرمایه داران، رژیم سرمایه دار و نوکران آنها پیوند نمیدهد. و بر واضح است که ما هدین خلق با خلق و انقلاب توده ها هم سر نوشت اند نه با رویزیونیستها و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی. اما منافقان ما هدین خلق بدلیل تزلیلات و انحرافات راستروانه خود، خط میان خود و رویزیونیستها را تا همین یک هفته خیس روشن نمائید. تا رویزیونیستها نسدای اتحاد در ندهند. منافغ جنبش دمکراتیک - فدا میریالیستی خلقهای ما می طلبید تا دوستان ما هدین مرز بندی خود را با آنها من مستحکمتر ساخته و توطئه های فدا انقلابی آنها را بنویسه خود هر چه بیشتر خنثی نمائید.

آری رویزیونیستها فداشی میکوشند با سازش دادن ما هدین خلق و ارتجاع خاکم و با جدا سازی ما هدین خلق از صفوف جنبش به مقابله با جنبش توده ها و نیروهای آکا هدست بزنند. رویزیونیستها به ما هدین ایراد میگیرند که هواداران ما هدین چرا در مدارس به مبارزه علیه انجمن های وابسته به رژیم دست میزنند و چرا به افشاکری علیه ارتجاع میپردازند. و سپس میگویند: "آیا اکنون زمان آن نیست که ما تمام مقوا بکشیم تا در مدرسه و کارخانه، در خانه و محله جلوی هرگونه تشنج و درگیری را که زمینه ساز آن با مرتجعین فدا انقلاب هستند و یا عناصر

سازگار و فریب خورده بگیریم؟". چرا نکوشیم که جرخ کارخانه ها را در خدمت پیروزی در جنگ و تقویت پشت جبهه آن به حرکت در آوریم؟ چرا نکوشیم مثل فرعی را از راه ما سلامت و ما لایحه حل کنیم و به مسئله اصلی بپردازیم؟ و سپس رویزیونیستها خود جواب میدهند: "این وظیفه ما است که فدا تها با بستیم و جلوی تشنج و درگیری را بگیریم." و "وظیفه ما است که نگذاریم شهرها به آشوب کشیده شود".

امروز ما روزه طبقه تسی بیش از هر زمان دیگر در حال اوگیری است. مبارزه انقلابی در گردستان، مبارزه انقلابی در شهرهای شمالی کشور، مبارزه آوارگان جنگ در نقاط مختلف مبارزه در مدارس، مبارزه در کارخانه ها، مبارزه در سراسر ایران، این است ایران امروز. چرا بورژوازی از این مبارزات به وحشت نیفتد؟ چرا بورژوازی ساکت بنشیند؟! امروز توده های بسیا روسیعی هستند که نسبت به این رژیم و اعمال جنایتکارانه اش نفرت دارند و خواهان نا بودی آن هستند. پس آیا نوکران بورژوازی نباید بدیده فریب بورژوازی برسند؟ آیا رویزیونیستها نباید "طرح اجتماع" را تبلیغ کنند؟ آیا رویزیونیستها نباید تشنج و خشم و نفرت توده ها را خاموش سازند؟ آیا رویزیونیستها نباید جلوی "تشنج" و بار واقع جلوی رشد مبارزه طبقه تسی را بگیرند؟

لنین کیبرد در باره رویزیونیستها میگوید: "ریا کاری عظیمی است! انقلاب را با نسی میبگیرند و در برابر کارگران در مبارزه پذیرفتن انقلاب با جملات بر طمطراق جلوه میفرشند، اما در عمل نسبت به هسته ها، جوانه ها و پدیده های رشد انقلاب مانده - گونه اقدام نموده ها که تکننده قوا نیستن بورژواشی با دشوار زدا شده هرقا نونیتی خارج شود، از قبیل اعتمادات توده های، نظا هرات خیا با نسی، اعتراض سربازان، میتینگ در ارتش، بخش تراکت در سرباز - خانه ها و اردوگاهها و غیره، برخوردی کاملاً رفرمیستی دارند... بورژوازی سراسر جهان که با تمام قوا، با کوشش عظیم، بسا درایت و عزمی راسخ از هیچ جنایتی رو - گردان نیست عده کثیری از کشورهای راسه گرسنگی و نا بودی همگانی محکوم ساخته، سرکوبی پرولتاریا را در جنگ داخلی فرار ستده تدارک میبینند و قهرمانان انترناسیونال برن (بخوان چریکهای فداشی اکثریت) مانند احقان و یا آخوندهای رباکار روسا پروفیسورهای فضل فروش، ترجیع بندکهن و مبتذل و فرسوده رفرمیستی را سرداده اند منظره ای از این زشت تر و نفرت انگیزتر وجود ندارد... بورژوازی نوکرانی لازم دارد که بخشی از طبقه کارگر به آنها اعتماد داشته باشند، نوکرانی که بورژوازی را با عیارت برداری های خود در باره امکان راه

را با پسند جلب کرد و در نتیجه جبهه متحدان انقلاب را با بد برای مقابل با انقلاب و جنبشی که میروند دستگا عظم و جور را سرنگون کند، مستحکم کردند.

مبارزه ضد لیبرالی و ریزونیستها،

دروغ است

بدین ترتیب روشن است کسی که نسبت به جنبش توده و جنبش آگاه دشمنی میوزر دوست در دست هبات تا که قرا داده است، نمیتواند ضد امپریالیست باشد، نمیتواند ضد سرما به دار و ضد ارتجاع باشد. و مگر نه اینکه لیبرالها همان

● سیاست کمونیستها مظلوم نمائی در پیشگاه "بالا ئیها" نبوده و نیست، کمونیستها به مبارزه طبقاتی توده ها اتکا دارند و پس سیاست کمونیستها تکیه بر یک جناح از بورژوازی نبوده و نیست، کمونیستها فقط به انقلاب و قدرت لایزال توده ها ایمان دارند و پس.

سرما به داران و همان ارتجاع میباشند، پس چگونه ممکن است همدست ارتجاع و سرما به دار بود و در همان زمان مخالف لیبرالها یا خاشن؟ نه! هرگز! از زمان چریکهای فدا شیا اکثریت از موضع یک طبقه انقلابی با لیبرالها مبارزه نمیشد. مخالفت ریزونیستها فدا شیا لیبرالها به این خاطر است که بین دزدها یعنی حزب جمهوری و لیبرالها اختلاف است و اکثریتی - ها طرفدار دزدها و شیادان حزب جمهوری میباشند. مخالفت ریزونیستها فدا شیا لیبرالها به این خاطر است که سوسیال امپریالیسم شوروی با لیبرالها که طرفدار امپریالیستهای اروپائی و آمریکا شیا میباشند، میان خوبی ندارد و اکثریتی ها مدافع امپریالیسم روس میباشند. مخالفت ریزونیستها فدا شیا لیبرالها از یک موضع انقلابی و ضد سرما به دار نیست، این مخالفت از یک موضع ریزونیستی و بورژوازی و ضد انقلابی است، این مخالفت از موضع دفاع از حزب ارتجاعی جمهوری و امپریالیستهای شوروی میباشد.

آری مخالفت چریکهای اکثریت با لیبرالها برای طرفداران از انقلاب نیست، تبلیغات عوام فریبانه ضد لیبرالی آنان از جزشاید چیز دیگری بیش نیست و هرگز نمیتواند کمونیستها، انقلابیون و توده های آگاه را فریب دهد. ضد لیبرال راستین کسی است که از انقلاب وحشت ندارد و شتابان ضد لیبرال راستین کسی است که علیه حکومتی که در آن لیبرالها سهم میباشند مبارزه انقلابی کند، ضد لیبرال راستین کسی است که ضد سرما به دار باشد، ضد لیبرال راستین کسی است که با نیروهای کمونیستی که علیه لیبرالهای خاشن پیوسته مبارزه کرده اند، دشمنی نکند. بنابراین پرواضح است که

نیست که خاشن به خلق، سرما مان ما را "صدا انقلابی" میخوانند، اینان نیز ما نندرزیم، انقلاب را "صدا انقلاب" جلوه میدهند تا توده ها را بفریبند و دشمنی خود را به نمایش بگذارند. برای ستی نیروهای ما نندسا زمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر که پیوسته به آلمان طبقه کارگر و فدا دارانمانند و بیکارانه در راه نمایش میروند، چرا نفرت بورژوازی و نوکرا نش را برنیا نکیند؟ نه! این طبیعی است که ریزونیستها علیه نیروهای کمونیستی بیکار و از جمله ما زمان ما فحاشی نمایند. ما زمان ما در طول مبارزات خود علیه رژیم محمدرضا شاه خاشن و رژیم جمهوری اسلامی بیکارانه به مبارزه

انقلابی خود ادامه داده است، ما زمان ما بنا به ماهیت کمونیستی خود لحظه ای فکرنازش با ارتجاع را بخود را نداده است و پیوسته در راه آلمان پرولتاریا به پیش رفته است. بنا بر این چرا ریزونیستها نسبت به این ما زمان کینه - تورزند؟ ما زمان ما پیوسته حقیقت را نه کارگران و سایر توده ها گفته و تمام جانات سرما به داران و رژیمها می آنتها را در پیشگاه توده ها افشا نموده است. بنا بر این چرا ریزونیستها نسبت به این ما زمان نفرت نداشتند با ما زمان ما بطور فعال در مبارزات انقلابی از جمله در کردستان قهرمان شرکت داشتند و بطور مستمر ادامه انقلاب را به میان توده ها برده است. بنا بر این چرا ریزونیستها نسبت به این ما زمان دشمنی نکند؟ ما زمان ما بطور فعال و پیش از هر نیروی دیگر به افشای چهره گریه ریزونیستها و سوسیال امپریالیسم شوروی پرداخته است. بنا بر این چرا ریزونیستها نسبت به این ما زمان به تبلیغات زهر آگین فدا انقلابی دست نزنند؟

فدیت خاشان چریکهای فدا شیا اکثریت با ما زمان ما نشانه فدیت آنها با کل جنبش کمونیستی ایران، با ما رگسیم - لنینسیم و طبقه کارگر است. ریزونیستها مذبحا نه می - کوشند تا کمونیستها و بخصوص ما زمان ما را منفرد ساخته و همپای بورژوازی سرکوب نمایند. ولی در همان زمان ریزونیستها توطئه گری خروشقی میگویند تا انقلابیون را که از خود تزلزل نشان میدهند از کمونیستها دور سازند و آنان را به جبهه بورژوازی نزدیک نمایند. آنان بمانند به نما بندگان "دوران ندیش"ها تا که به بورژوازی خط میدهند که کمونیستها را با سرکوب کرد، نیروهای که تزلزل نشان میدهند

رفرمیستی، بیبا را بند و زیبا کنند، نوکرا نی که با این عبارت پردا زیبا خاک در چشم خلق بیبا شند و خلق را با رنگ آمیزی موعید و امکانات راه رفرمیستی از انقلاب منصرف گردانند. (لنین در باره وظایف انترناسیونال سوم - ۱۴ اوت ۱۹۱۹).

آری ریزونیستها در مقابل بورژوازی و رژیم که از هیچ جنابتی رویگردان نیست و توده های بیچاره را محکوم به گرسنگی و فقر و فلاکت نموده، به چاکری پردا خسته و میکوشند تا ما نند "احقان و پیا آخوندهای ریاکار" خلق را از مبارزه علیه بورژوازی منصرف گردانند، ما از آنجا که این مبارزه ریشه در بن مناسبات اجتماعی موجود گرفته و علیرغم خواست ارتجاعی سرما به داران و نوکرا ن آنان بوجود میاید و رشد و گسترش پیدا میکند، چه راه دیگری جز مقابله آشکار و سرکوب باقی میباشد؟ مسئله اساسی در همینجا است.

ریزونیستها خاشن فدا شیا، مبارزه طبقاتی را "تشنج" و نمود ساخته، و مقابلت انقلابی را "آشوب" جلوه داده و سپس مطرح می - سازند و بر "تشنج" و "آشوب" در مدارا سوکارخانه - ها و شهرها باید "فاطمه نه" ایستادگی نمود. ریزونیستها ما نندسخنگویان جمهوری اسلامی به بورژوازی خط میدهند که در مقابل جنبشها باید "ایستاد" یعنی باید به سرکوب جنبش توده ها اقدام کرد. ببینید چگونه دستهای ریزونیستها به جانات هولناک سرما به داران آلوده است.

اما ریزونیستها فدا شیا در این وظیفه نتگین میخوانند و همکارانی نیز داشته باشند. آنان میکوشند تا مجاهدین خلق را همدست بورژوازی ساخته و در کار در "جبهه متحد خلق" و پیا در واقع جبهه متحد فدا انقلاب به مقابل با جنبش انقلابی توده ها بپردازند. ریزونیستها به مجاهدین میگویند که تنها از مبارزه خود علیه ارتجاع دست بکشید، بلکه بملاده دستها را باید بالا برد تا جلوی اعتمادات کارگری در کارخانه - ها گرفته شود، مدارس در سکوت مرگبار فرو روند، سرما به داران خونخوار را رت کنند و رژیم منفور جمهوری اسلامی به حاکمیت فدا خلقی خود ادامه دهد. ریزونیستها با ای تحقق این هدف فدا انقلابی خود میداند که کمونیستها ی بیکاریشان نا پذیر بند و به هیچگونه سازشی و مماشات با رژیمها کم تن نخواهند داد، اگر مجاهدین خلق از خود تزلزل نشان میدهند و یا تزلزلات خود ریزونیستها را ترغیب می نمایند که برایشان "نامه اتحاد" بنویسند، اما کمونیستها ی بیکار که هم در برابر بورژوازی و امپریالیستها و هم در برابر نوکرا ن آنان سازش نا پذیر میباشند، هیچگونه مکان عوام فریبی به ریزونیستها نمیدهند و بنا بر این بی سبب

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

جریکهای اکثریت هرگز نمیتوانند ضد لبرالهای راستین باشند، آنها نمیتوانند از موضع مسی انقلابی علیه لبرالهای خیانت پشه مبارزه کنند. مبارزه علیه لبرالها از مبارزه علیه حزب جمهوری وکل رژیم جمهوری اسلامی جدا نمیباشد و همین دلیل مبارزه "فدلیبرالی" رویزونیستهای فدائی یک دروغ شیادانه است. آنان این پرچم دروغین را بلند کرده اند تا جنبش توده ها را بفریبند و خود را در مقابل ضد امپریالیستهای که در برابر لبرالها تزلزل و نا بیگبری نشان میدهند، محق جلوه دهند. پس یکوشیم این پرچم دروغین را با ره گشیم و دروغ و شیرینک رویزونیسم را یکبار دیگر به پستی کذاریم.

میگویند: "حما مع ما میرو که دوستان جهان نی خود را بسا بد" و جمهوری اسلامی مبارزین را حمایت همه جا نه وی در بیخ متحدین و دوستان و مدافعان واقعی انقلاب ما در ایران و جهان" برخوردار گردد. (تا کید زما ست) و سپس اضافه میکند: "هر چه ما میکشیم از امپریالیستهای آمریکا، اروپا، ژاپن است". این حقیقتی است که امپریالیسم آمریکا، در دوران رژیم پادشاهی پهلوی، به ما امپریالیسم فاشیست در ایران عمل کرده است، این حقیقتی است که امپریالیسم خودخواه آمریکا و در کنار آن امپریالیستهای اروپا، ژاپن پیوسته تا به امروز به غارت خلق ما مشغول بوده و میباشند اما این نیز حقیقتی است که سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار ما برای امپریالیستها در چپا و

واسته ها امپریالیسم روس، پستما بند، آنگان فریقا را نه شوروی را ملک ترفیخواهی نشان داده و هر رژیمی را که نسبت به شوروی نزدیک باشد "مترقی" یا "دارای سمتگی سوری مترقی" نه نشان میدهند. طبق نظریه رویزونیستها و از جمله حزب خائن توده زمانی که مرزا داتدر کتا ر شوروی بود "مترقی" بود، اما زمانی که سادات خائن در کتا را آمریکا قرار گرفت آمریکا را و ارتجاعی کردید، زمانی که رژیم سوسیالی در کتا ر شوروی بود و به شوروی اجازه استقار را با یگا نظامی داده بود "مترقی" و با سمتگیری سوسیالیستی بود، اما زمانی که رژیم سوسیالیستی برای آمریکا رفت ارتجاعی را از آن برداشت. امروز آن رژیمهای ارتجاعی ای ما هستند اتیوپی، سوریه و... را مترقی و انقلابی جلوه میدهند، زیرا این رژیمها وابسته و با نزدیک به سوسیال امپریالیسم میباشند، اما فردا...؟ رویزونیستهای خروشچی از ما هیت گمقا یعنی رژیمها حرکت نمیکند، آنان تا صوم و دشمنی این رژیمها را نسبت به انقلاب و توده ها مسلک قرار نمیدهند، آنان از این معیار حرکت میکنند که کتا رژیم پونا چه میزان نسبت به شوروی نزدیک دارد.

● یک مبارزه انقلابی مبارزه ای است که علیه کل هیئت حاکمه باشد، مبارزه ای است که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، مبارزه ای که در راه تحقق انقلاب توده ها باشد.

رویزونیستها برای نفوذ

سوسیال امپریالیسم فعالیت میکنند

اگر از یکمور و رویزونیستهای فدائی میکوشد تا جا کرانه خدمتگزار بورژوازی حاکم باشد، در همان حال با تمام قوا میکوشد تا بورژوازی خودی را بسوی "دوستان جهان" سوق دهند. رویزونیستهای نوگرفت و مزدور حزب توده کمبودند، حالا رویزونیستهای فدائی نیز وارد گود شده اند؛ برای آنکه سوسیال امپریالیسم شوروی به اهداف توسعه طلبانه خود برسد، رویزونیستهای خروشچی وطنی تقسیم کار میکنند. حزب توده از "دوستان جهان" تعریف میکنند و اکثریتی ها برای "هیئت حاکمه ضد امپریالیست" هورا میکشند. حزب توده تعلق بورژوازی را میگوید و اکثریتی ها در باره سمت گیریهای جدید و مثبت دولت ایران در عرصه جهانی داد سخن میدهند. آری جریکهای فدائی (اکثریت) وظایف متعددی دارند: نوگسری بورژوازی حاکم و خدمتگزار امپریالیسم شوروی، آنان برای روزی آه میکشند که امپریالیسم شوروی بجای امپریالیسم آمریکا در ایران حاکم گردد. آنان که میدانند بدین امپریالیست های آمریکا یعنی بخشی از هیئت حاکمه اختلافات مشخصی وجود دارد، در پی آنند تا بسا چابک بوسیله های نفرت انگیز خود را بسورژوازی مرتجع را بدست آورده و او را برای سازش با امپریالیسم شوروی تشویق نمایند. رویزونیستها

خلق ما سهم بوده است و پیوسته در کنار دشمنان انقلاب توده ها یعنی رژیم مزدور شاه و رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته است، امروز ما میر با لیس آمریکا، نیروی امپریالیستی اصلی است که در کشور ما نفوذ و رسوخ دارد، اما ندیدن نفوذ ما را امپریالیستها و از جمله شوروی امپریالیست - با لیسیتی جز خیانت به خلق چیز دیگری نیست. امروز شوروی کنونی، دیگر شوروی سوسیالیستی به رهبری لنین و استالین نیست که نزدیک برادران آنها، نشانهای از ترقی خواهی باشد. هر شیرو و گشوری که در کنار شوروی تحت رهبری لنین و استالین قرار نداشت، لاجرم در کنار امپریالیستها و مرتجعین جهان نی جای داشت، اما امروز واقع سخن برافتنه است. شوروی سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب خلقها به شوروی امپریالیستی و پشتیبان ارتجاع تبدیل شده است، امروز اجمیت این است که مبارزه علیه امپریالیستهای آمریکا شی، اروپا، ژاپن از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی بهیچوجه جدا نمیتواند باشد کسانیکه در مقابل شوروی کنونی تزلزل بخوج دهند، آینه خطرناکی در برابر آنان قرار دارند و این هشدار است از جمله برای سازمان مجاهدین خلق.

رویزونیستهای فدائی نیز همین مسلک را بکار میگیرند، آنان میکوشند تا گرایش که در برخی معادل حکومت ایران بسوی امپریالیسم روس وجود دارد را تقویت نموده، رژیم ایران را در کنار "دوستان جهان" خود قرار دهند و آنرا از جنبه امپریالیستهای غربی دور سازند. رویزونیستهای فدائی میخواهند بدین منافع بورژوازی حاکم امپریالیسم شوروی یگانگی بوجود آورده و به همین لحاظ به معایب جوشی بالینبرالها و امپریالیستهای غربی میپردازند بنا بر این فدائیان رویزونیست، در پی استقلال کشور نمیشوند، آنان میخواهند ایران در زیر یوغ امپریالیستهای شوروی قرار بگیرد، آری رویزونیستهای خائن هیچگاه نمیتوانند خدا امپریالیست باشند، نگاه کنید! به جهانیهای وطنی، طرفدار امپریالیسم غرب و بخصوص امپریالیستهای "جهان دوم" آنان میباشند و رویزونیستهای خروشچی طرفدار امپریالیسم شوروی هستند. به همین لحاظ آنها هرگز نمی توانند برای استقلال و آزادی واقعی مبارزه کنند. خدا امپریالیست راستین کسی است که علیه تمامی امپریالیستهای جهان مبارزه کند. بدین ترتیب ما تا به اینجا کوشیدیم تا نشان دهیم که رویزونیستهای فدائی دشمن انقلاب بوده و همدست ارتجاع حاکم میباشند، ما کوشیدیم تا نشان دهیم که در شرایط اوکسیری جنبش توده ها نه تنها بورژوازی به وحشت می افتد، بلکه علاوه بر رویزونیستها نیز هر اسناک شده و با تمام قوا میکوشد تا سورژوازی را از خطر

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی حامی او

جیزی نمخواهم جزا آنکه حداقل همیــــن حقوقی که قانون اساسی برسمیت شناخته مورد ما هم رعایت شود، تا ما هم بتوانیم با فراغ بال در کنار مردم بوظایف اسلامی و انقلابی خودمان در جهت حراست ارمیهن و انقلاب و مکتب پیردازیم، میدواریم جناب عالی در این زمینه توصیه های لازم را

امیرالاستی و درجه سه، انقلاب ارضایی می - نمائیم، اما نمیتوانیم برانحراف دوستان مجاهد چشم بپوشیم. در اینجا خطاب ما بدوستان مجاهد است، بمبار زنی است که اگر انحراف خود را طرد نسازند، ضربات مهلکی را متوجه سازمان خود و جنبش دمکراتیک - ضد امیرالاستی خلق خواهند ساخت.

انقلاب را هائی بخشند، آنها میکوشند تا با ضربه وارد کردن به جنبش دمکراتیک - ضد امیرالاستی توده ها و سرکوب آن حاکمیت ارتجاع را از خطر نیستی نجات دهند، حال با توجه به چنین هدف خائنه ای است که سازمان چریکهای فدائیی اکثریت به مجاهدین خلق نامه نوشته و با بیان یک مشت خزعلیات ضد انقلابی و آرایش چهره زشت بخشی از هیأت حاکمه ارتجاعی میکوشند تا مجاهدین خلق را از جنبش کمونیستی دور ساخته و این نیروی ضد امیرالاستی را به چینه - سوزواری نزدیک گرداند، برای این منظور فدائیان روبریونیست خود را ضد لیبرال وانمود ساخته و میکوشند با انگشت گذاردن بر ط: عیون لیبرالها و در عین حال انحراف مجاهدین در قبال لیبرالها، آنان را بسوی تره - سبای روبریونیستی خود کشانند، روبریونیستهای می - کوندند با انگانه این ترها و با تودائیه های رنگارنگ، مجاهدین را در موضع ضعف قرار داده و زمینه دور ساختن مجاهدین از جنبه انقلاب را فراهم سازند.

● مخالفت روبریونیستهای فدائی بالیبرالها به این خاطر است که بین دزد های عیسی حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها اختلاف است و اکثریتی ها طرفدار دزد ها و شیادان حزب جمهوری می باشند. مخالفت روبریونیستهای فدائی بالیبرالها به این خاطر است که سوسیال امپریالیسم شوروی بالیبرالها که طرفدار امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی می باشند، سبانه خوبی ندارد و اکثریتی ها مدافع امپریالیسم روس می باشند. مخالفت روبریونیستهای فدائی بالیبرالها از یک موضع انقلابی و ضد سرمایه داری نیست، این مخالفت از یک موضع روبریونیستی، بورژوازی و ضد انقلابی است. این مخالفت از موضع دفاع از حزب ارتجاعی جمهوری و امپریالیستهای شوروی می باشد.

تاریخ یکبار دیگر حقانیت کمونیستها را ثابت میکند

دوستان مجاهدین خلق!

ما زمان شما بسبب یکسری انحرافات راست روانه در بر خورده رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پیوسته دچارنا بیگمیزی و تزلزل بوده است. سازمان شما بجای برخورد انقلابی بدولت و به جای افشای همه بخشهای حکومت ضد خلقی و منجمد لیبرالها، شدیداً دستخوش محافظه کاری و عدم قاطعیت بوده است و این امر سبب شده تا بتانسیل و قدرت مبارزاتی توده های سازمانی هواداران شما بطور کامل شکوفا نگردد. این نا بیگیریها بجای ایجاد یک روحیه، تعرضی علیه حکومت، یک روحیه، سازش طلبانه را رواج داده است. شما بجای آنکه آشکارا رژیم را در نزد توده ها افشا کرده و ما هیت قدم در می آنرا بر ملا نماند، سه کرات عدم صراحت و مظلوم نمائی را پیشه خود کرده اید، شما با رها کوشش کرده اید تا برخی از محافظان ضد انقلابی رژیم را کم بیدار شده، تا بدین ترتیب رژیم تحت فشار قرار گرفته و شما را مورد ذیبت و آزار قرار ندهند. نمونه همین مسئله تا ماه اخیر شما بمنظوری میباشد. شما نوشته اید:

"بخدا ما در این مملکت خیلی مظلوم واقع شده ایم... از اسلامیت هم که بگذریم، بهر حال در این مملکت حساب و کتاب و قانن وضع شده است، حتی غیر مسلمانی هم حقوقشان مشخص و تعیین شده است. ما هم

ما اگر چه این توطئه های خائنه را افشا کرده و ما هیت مزورانه، روبریونیستها را بر ملا میکنیم، ما اگر چه موضع گیری اخیر سازمان مجاهدین علیه روبریونیستهای حزب توده و چریکهای فدائیی اکثریت را یک گام مثبت ارزیابی کرده و سرور میبایسیم، اما هرگز نمیتوانیم نسبت به انحراف مجاهدین در قبال لیبرالهای ضد انقلابی چشم پوشی نمائیم. چرا که منظر ما عدم مرز بندی روشن مجاهدین با لیبرالهای خبیانت پیمانه بزرگترین خطری است که این سازمان ضد امیرالاستی را تهدید میکند. ما مجاهدین در پاسخ خود به روبریونیستها در مقاله "صه - متحد ارتجاع" (مجاهد ۱۰۳) حتی یک موضع گیری انقلابی قاطع نیز علیه لیبرالها اتخاذ نکرده اند و بطور سازشکارانه از کنار مسئله لیبرالها گذشته اند، و این همان انحرافی است که اتفاقاً روبریونیستهای اکثریت زمینه حمله ضد انقلابی خود به مجاهدین قرار داده اند.

فدائیان اکثریت از این انحراف مجاهدین سود جستند و با حمله به لیبرالهای ضد انقلابی کوشیده اند بصورت عوام فریبانه خود را ضد لیبرال و ضد سرمایه دارا جلایز کنند. در همین مقاله فوق الذکر، در واقع رهبری مجاهدین کوشیده است تا بزرگترین مسئله مورد مشاجره در باره سازمان خود را آگاهانه مسکوت نگذارد و این چیزی است که بزبان جنبش دمکراتیک - ضد امیرالاستی خلقهای ایران است. ما در عین حال کدیبا چریکهای اکثریت بمنابه یک نیروی ضد انقلابی، مرز بندی داشته و موضع آنان در برخورد به انحراف، مجاهدین در قبال لیبرالها را ضد انقلابی ارزیابی میکنیم، مادر عین حال که سازمان مجاهدین خلق را یک نیروی ضد

سقا مات و مسئولین مملکت بفرمائید... (مجاهد شماره ۱۰۳)
آیا واقعا برای منتظری که شما بدرستی سیاست عوام فریبانه، اورا نسبت بخود افشا کرده اید، درست است که بگوئید مظلوم هستید؟ و اساسا مظلوم بودن یعنی چه؟ مسئله مبارزه طبقاتی است مسئله مبارزه علیه ضد انقلاب است. با بدست آوردن افراشته نگاه داشت، آیا واقعا توده های انقلابی سازمان شما اجرای قانون اساسی ارتجاعی و رعایت حقوق شما از طرف دولت را میخواهند؟ آیا از منتظری با بدخواست تا برای انقلابیون در نزارتجاع توصیه نمائید مگر ارتجاع سرخلاف ما محبت طبقاتی خود میتواند عمل کند؟ راستی دوستان مجاهد آیا این سیاست یک سیاست رفرومیستی و لیبرالیستهاست؟ آیا شما بدستور قطع از همه بخشهای ارتجاع دل کند و توده ها را بزبان، مثالی انقلابی بسیج نموده و برای انقلاب هدایت نمود؟

ما جواب میدهم، آری، یک نیروی انقلابی باید با اعتبار حقانیت تاریخی و اعتبار انقلابی بودنش، هرگز در مقابل ارتجاع و ستمگرا نی که خون توده ها را به شیشه میکنند، سر خم نکند و ازوی التماس و نظم خواهی ننماید. ما هرگز نه از دشمنان توده ها انتظار رترحم و بذل و بخشش داریم و نه چنین شیوه ای را راه و رسم انقلابیون و مدافعین توده ها میبایسیم، اگر برایتی چنین است که دشمن با اعتبار ما هیت ضد انقلابی اش به توده ها رحمی نمیکند، دیگر تعارف و ممانعت با آن چه مفهومی میتواند داشته باشد؟ مگر همین تجربه، دوساله بعد از قیام که طی آن دشمنان ما با ربه کشتار و سرکوب توده ها و انقلابیون و کمونیستها برخاسته است،

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

نمی‌توانند برای درس آموزی از آن‌ها که می‌باشد؟ آری، با بدبا دشمن طبقه‌ای سازش‌ناپذیر بود، از آن کوچکترین ترحمی انتظار نداشته و کوچکترین رحمی هم با او نکرد. دوستان مجاهد!

سیاست امروز شما ریشه در گذشته‌ها دارد و برخورد شما با دشمنان خوبانه، شما به لیبرال‌های خاشاک ریشه در برخورد شما به کل طبقه، حاکم دارد. در همان زمان که کمونیست‌های پیگیر دولت با زرگان را بمباران می‌کردند، دولت فدا انقلابی در میان نماند. شما در زمان مبارزه با زرگان را "ملی جلوه میداد. در همان زمان که کمونیست‌ها همدستی خمینی را در سرکوب خلق افشا می‌نمودند، شما در مورد خمینی هیچگاه افشاگری نکرده‌اید و او را "فدا میریالیست و مبارز" نامیده‌اید. در همان زمان که کمونیست‌ها عالمین کشتار خلق کرد و ترکمن و کمونیست‌ها و انقلابیون، یعنی حزب جمهوری و لیبرال‌ها را بر ملا میکشیدند، شما سکوت اختیار کرده‌اید. در همان زمان که کمونیست‌های پیگیر اهداف فدا انقلابی هیات حاکمه را از انفصال سفارت افشا کرده و هیچگونه خصلت فدا میریالیستی برای آن قائل نبودند، شما این اقدام را "فدا میریالیستی" تلقی کرده و دانشجویان را بی‌روخ اما مرا و سیما مورد تائید و حمایت خود قرار داد. در همان زمان که کمونیست‌ها توطئه ارتجاعی رژیم علیه دانشگاه را افشا کرده و در مقام و مقامات دانشگاهها بطور فعال شرکت کردند، شما در زمان شما زهر فشا دولت اعلام نمود که مرا کزدا دانشگاهی خود را می‌بندد و سپس در مقام و مقامات انقلابی شرکت نمود. در همان زمان که کمونیست‌ها انتخابات مجلس را بمحنت دیگری از افشاگری تبدیل کرده و ما هیات مجلس بورژوازی را بر ملا می‌کشیدند و همچنان بر انقلاب بعنوان راه‌های تکیه کرده‌ها می‌نمودند،

شما در آن زمان که کمونیست‌ها لیبرال‌های خاشاک را در روپا و روپا هفت را بمباران می‌کردند، شما با لیبرال‌های خاشاک نظیر "حاج سیدجواد" در ترقیبخواه "همکاری کرده، از لیبرال‌های خاشاک لاهیجی پشتیبانی نمود و آرزوی میکشید که آقایی بنی صدر به چوچه در دام ارتجاع و لیبرالیسم نیفتد و الا با س قدرت و با به، حکومت خود را نیز متزلزل خواهد نمود. (مجا ۲۲۲ - ۱۶ بهمن ۵۸) و متقابلا شما در آن زمان که موشی قاطع و پیگیر را

تبلیغ میکرد، دچار "چپ‌روی" میدانست. در تمام موارد فوق تاریخ ثابت نمود که حقانیت با کمونیست‌ها و سازمان ما بوده و آن‌ها بد رستی و با قاطعیتی تمام ارتجاع را رسوا کرده و توده‌ها را با انقلاب فراخواندند. کمونیست‌های پیگیر بدون محافظه‌کاری و تزلزل هیچگاه اجازه ندادند که جنایات بورژوازی پنهان بماند. سیاست کمونیست‌ها مظلوم‌نمایی در پیشگاه "بالاشی‌ها" نبوده و نیست. کمونیست‌ها مبارزه طبقاتی توده‌ها را تکادارند و سپس

طلبانه حزب جمهوری اسلامی مخالفتند، آنها اگرچه با برخی سیاستهای حزب در برخورد به مصلحت‌گامانه مخالفتند، اما این اختلافات در چهار رجب فدا انقلاب حاکم قابل توضیح میباشد لیبرال‌ها هیچ اختلافی در مورد با زسازی سیستم سرمایه‌داری وابسته با حزبها ندارند. اختلاف آنها با یکدیگر در این است که این با زسازی به چه شیوه‌ای عملی گردد. در سراسر دوران که لیبرال‌ها در سراسر مور بوده‌اند، آنها هیچگاه مخالف قرار دادهای امپریالیستی نبوده‌اند و

- تنها خائنین به طبقه کارگر و کمونیست‌ها در این سازش دادن جنبش با ارتجاع میباشد، دولت حاضر را "فدا امپریالیست" میخوانند. دولت حاکم یک دولت ارتجاعی ضد مردم است و هر کس که بگوید کارگران از این دولت باید پشتیبانی کنند، به آزادی و استقلال و به انقلاب خیانت کرده است. حمایت از این دولت یعنی حمایت از متحدان امپریالیسم و حمایت از جلادان خلقهای سراسر ایران. حمایت از این دولت یعنی نفی مبارزه طبقاتی، یعنی نفی مبارزه ضد امپریالیستی.
- مبارزه علیه لیبرال‌ها از مبارزه علیه حزب جمهوری و کل رژیم جمهوری اسلامی جدا نیست. مبارزه علیه لیبرال‌ها از مبارزه علیه "رویزونیست‌های فدائی یک دروغ شهادت است."

سیاست کمونیست‌ها تکیه بر یک جناح از بورژوازی وازی نبوده و نیست، کمونیست‌ها فقط با انقلاب و قدرت لایزال توده‌ها ایمان دارند و سپس امروز که لیبرال‌های خاشاک میکشند جنبش خلق را با تحراف کشتند، یکبار دیگر کمونیست‌های پیگیر مبارزه، فعلا نه برخاسته‌اند تا این فدا انقلابیون را رسوا نمایند. افشای این خائنین ضرورتی است که بدوش کمونیست‌ها و همه انقلابیون فدا میریالیست قرار دارد. ما متاسفانه دوستان مجاهد! سازمان شما با زهم شدید دستخوش تزلزل و تحراف میباشد. در دوره اخیر سازمان شما اگرچه نه بطور رسمی، اما به حال مجاز زهر کرده‌ها دارا نشان در برخی ظواهرات بتفیع لیبرال‌ها شرکت نمائید، سازمان شما به دستگیری قاطب زاده مرتجع اعتراض کرد سازمان شما خبا نتهای لیبرال‌ها را افشا کرد و جنایتان را میکشید که گذارده است. این امر آشکارا بزبان جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ماست. امروز با بد پیش از هر زمان دیگر به توده‌ها گفت که لیبرال‌ها کیستند و چه اهداف خاشاک‌های را تعقیب میکنند.

لیبرال‌های خاشاک کیستند؟

هما منظور که میدانی لیبرال‌ها بخشی از سرمایه داران میباشد که سیاست چماق و نون شیرینی دارند. آنها اگرچه با برخی سیاستهای انحصار

بهای لغو این بیمه‌ها نرفته‌اند. لیبرال‌ها هیچ اختلافی در مورد سرکوب انقلاب توده‌ها با حزبها ندارند. اختلاف آن در چگونگی برخورد به جنبش سیاسی فرعی و نا چیز است. آیا واقعا دولت مرتجع با زرگان نبود که به کردستان حمله کرد و توده‌ها را بخون کشید؟ آیا واقعا بنی‌صدر حمله کرد و توده‌ها را بخون کشید؟ آیا واقعا لیبرال‌ها نبودند که در مورد ضرب و شتم انقلابیون و کمونیست‌ها و تیرباران کمونیست‌ها و بنیادت رساندن مجاهدین با مستقیما دست داشتند و با مسئله را بسکوت گذارند؟ بنا بر این میبینیم که لیبرال‌ها در حفظ سیستم حاکم و در سرکوب انقلاب هم‌بیمان سایر بخشهای هیات حاکمه‌اند. آن‌ها دشمن توده‌ها بوده و اگر امروز از "فدا دیکخواهی" صحبت میکنند برای فریب مردم و برای سوار شدن بر جنبش است. آن‌ها از "فدا دیکخواهی" صحبت میکنند. در حالیکه چهار رتبه بسوی امپریالیست‌های غربی به پیش میروند. لیبرال‌های مکار میکشند با "بحث آزاد" و "بحث تلویزیونی" جنبش را با تحراف بکشاند و نیروهای متزلزل را خاشاک و جذب بورژوازی نمایند. اما آن‌ها در همان زمان که شیرینی در دست دارند، وحشیانه به انقلاب و نیروهای پیگیر حمله ور میشوند. لیبرال‌ها از "زیاده‌روی" حزبها مینالند و از اینکه حزبها میخواهند همه قدرت را بکف گیرند،

دعوی لیبرال‌ها و حزب جمهوری اسلامی، جنگ قدرت میان دشمنان توده‌هاست

نکنیم برای آنکه واقعا فاطمه در راه انقلاب
بیش رویم، میبایست مبارزه را علیه همه
بخشهای هیات حاکمه و همه امیرالیستها
ادامه دهیم. اما متاسفانه سیاست انحرافی
شما در قبال لیبرالهای مرتجع عملا زگتیش
جنبش دمکراتیک - خدا میرالیستی جلوگیری
نموده است.
دوستا مجاهد!

اگر این گرایش ناپیکر همچنان ادامه

چيست؟ مجاهدین خلق با بدیباين سئوالوات
پاسخ گویند.

دوره در برابر مجاهدین

امروز لیبرالهای خائن که در موضع ضعف
قرار گرفته اند به مجاهدین چشمگیرند تا آن
رابطه حمایت از خود بگشایند و متاسفانه رهبری
مجاهدین با سیاست مماشات جوابانه خود اجازه
سدهد تا لیبرالها روی مجاهدین حساب کنند.

● اگر قبول داریم که شیوه تولیدی حاکم در ایران سرمایه داری بوده و این سرمایه داری اساسا محصول نفوذ امپریالیسم جهانی است و بنابراین وابسته می باشد و اگر قبول داریم که در ایران د شیوه تولیدی سرمایه داری موجود نیست و همه سرمایه داران در همین شیوه تولید حاکم به استشارگران پرداخته و ارزش اضافی استخراج می کنند و به بازتولید می پردازند، بدین ترتیب روشن است که در این صورت صحبت از سرمایه داران ملی "جزیبان حماقت و جاگری بورژوازی چیز دیگری نخواهد بود.

بیدار کند و شما نتوانید سیاستی انقلابی را در
قبال لیبرالها بکار گیرید، بیشترین سود را
از این امر لیبرالها خواهند برد و در ضمن حوینها
ورویزونیستهای خروشقی نیز امکان خواهند
یافت تا به جنبش خلق و مجاهدین خلق ضربه
بزنند.

هما نظور که قبلا گفتیم، ما مرزبندی
روشنی با درک رویزونیستهای فدائی در مورد
لیبرالها داریم. آن افشای لیبرالها را از
آن جهت مطرح میسازند که حزب جمهوری را از این
نموده و دولت ایران را بسوی امپریالیسم
جهت بخشند. حال آنکه ما افشا و مبارزه
علیه لیبرالها را از افشا و مبارزه علیه کلیه
بخشهای هیات حاکمه جدا کرده و افشای لیبرالهای
خائن را از وابسته افشای خطر برای
جنبش بوده ها و تعمیق انقلاب بوده ها مطرح
می سازیم. ممکن است از ما سؤال شود با لایحه
کدام یک از دو جناح خدا انقلاب بهتر است؟ جواب
ما کمونیستها روشن است. هر دو جناح خدا انقلاب
بدرتند. جناح حزب بدتر از لیبرالهاست و جناح
لیبرالها بدتر از حزب است. ما برای هیچ بخشی
از ارتجاع امتیاز قائل نمی شویم. ما به توده ها
میگوئیم همه جناحهای حاکم دشمن انقلاب می
باشند. ما به توده ها درس آشتی ناپذیری می دهیم
و آنها را برای انقلاب آماده می کنیم. ما به
توده ها میگوئیم هیچ یک از جناحهای خدا انقلاب
نیایدل بست. ما به توده ها میگوئیم نسبت به
هیچک از جناحیات لیبرالها، حزبها و سازمان
رژیم جمهوری اسلامی نباید گذشت داشت. ما به
توده ها میگوئیم تنها راه رهایی، سرنگونی
رژیم حاکم و تحقق امر انقلاب است. این تنها
راه درستی است که همه انقلابیون باید آنرا طی
نمایند.

مجاهدین با بدیبا نند که چشم لیبرالها و
لیخندهای مزورانه شان حکایت از سیاست بدام
انداختن میکنند. رفیق استالین میگوید:

"اگر دشمن با ما به شیرینی سخن میگوید و
وعده "حقوق" نامعینی را میدهد، بیانگر
این است که او در حال دام گذاردن علیه ما است
و میخواهد ما با دستهای خود قلعه محکمی
برای او بسازیم. از بورژوازی لیبرالها چیزی
بهتر از این انتظار نداریم." (ی. استالین
بورژوازی دام میگردد - اکتبر ۱۹۵۰)
حال آنکه ما زمان مجاهدین همچنان اجازه
خواهد داد تا بورژوازی لیبرال با دستهای
مجاهدین، قلعه محکمی برای مجاهدین و
سایرانقلابیون بسازد؟ و در توطئه های ضد
انقلابی علیه جنبش خلق از سکوت مجاهدین
برخوردار باشد؟
دوستان مجاهد!

شما برخلاف خواست ارتجاع و رویزونیستها
بخصوص در دوره اخیر، تا حدی به تعمیق مبارزه
خود پرداخته اید... افشای محدود و بسیار دیر
ماجرای اشغال سفارت و افراد منفوری مانند
بهشتی، افشای سرکوب انقلابیون و شکنجه در
زندان، دستگیری مجاهدین و اتهامات دروغین
ارتجاع، افشای سانوروانتشار مجدد نثریه
مجاهد، موضعگیری علیه حزب توده و اکثریتها
و افشای توطئه آنان علیه مجاهدین و... آری
تمام این موارد جلوه های روشن تعمیق حرکت
مبارزه جوابانه مجاهدین است این امر
هما نظور که نمیتواند نفرت و کینه، ارتجاع و
رویزونیستها را برنیا نگیزد، در همان حال
نمیتوانند مورد مسرت و استقبال انقلابیون
کمونیست و توده های آگاه خلق قرار بگیرد.
این موضعگیریها و اقدامات، همه بشفع انقلاب
و برخورد دشمنان انقلاب است. اما هرگز فراموش

خشمناک هستند. اما آنان از انقلاب توده ها
و حشت دارند. آنان نمیگوشند تا جنبش را به
انحراف کامل بکشانند و تا آنکه در توان
دارند و بنده ترین شکل، آنرا سرکوب نمایند.
حال در شرایط حاضر و در زمانیکه لیبرالها
میگوشند از اعتراضات و ناراضی توده ها به
نفع خود استفاده برند، چه باید کرد؟ آیا
انقلابیون باید به توده ها بگویند که لیبرالها
از جنبش بهترند؟! آیا انقلابیون باید از
برخی سیاستهای لیبرالی لیبرالها ذوق زده
شده و منافع انقلاب را فراموش کنند؟ آیا
انقلابیون باید به مخالفتهای لیبرالی لیبرالها
دلخوش کر، و عملیات مبارزه توده ها و قدرت
لا ابرال آنها بیوشند؟ مجاهدین خلق با بدیبا
سئوالوات پاسخ گویند.

تاریخ در برابر ما است آیا در فوریه ۱۹۱۷،
این بورژوازی لیبرال نبود که با غضب قدرت
همان سیاست امپریالیستی رژیم تزاری را
ادامه داد؟ یعنی مناسبات و اتحاد با سایر
امپریالیستها را حفظ کرد، جنگ امپریالیستی
را ادامه داد و مردم را کماکان در فقر و فلاکت و
گرستگی نگاه داشت؟ در روسیه، لیبرالها
مخالف "خودسرها و حکومت مطلقه" بودند،
اما خودتما بنده، چه طبقه ای بودند و چه راهی
قدم گذاشتند؟ خیانت آنان بنحین کارگری و
انقلابی روسیه نه تنها با بد مورد توجه کمو -
نیستها در برخورد به لیبرالها، بلکه با بد
مورد توجه دمکراتهای انقلابی نیز قرار گیرد.
در زمان رژیم شاه، بورژوازی لیبرالها چه
کردند؟ مگر نه اینکه آنان مخالف قهر
انقلابی بودند؟ در زمان قیام آنان چه کردند؟
مگر نه اینکه پنهانی با نمایندگان امپریا -
لیسم آمریکا و ارتش شاهنشاهی به ساخت و
بخت مشغول بودند و با لایحه قیام را در نیمه
راه متوقف ساختند؟ و مگر نه اینکه سرکشت
ترین و وقیح ترین مدافعان سیستم کهنه
ارتش شاهنشاهی، ساواکیها و... بودند؟ و مگر نه
اینکه تا امروز در کنایا بر بخشهای هیات حاکمه
مانند حزب جمهوری و اشخاصی مانند آیت الله
خمینی به جنایات خود ادامه داده اند؟ و بختیارها
نزیه ها، مراغه ایها، مدنیها، امیرانتظامها
و... چه کسانی بودند؟ چه کردند؟ و امروز در
آغوش چه کسانی جای گرفته اند؟ آیا این
مسائل انسانی بودیانی از ماهیت لیبرالهای
خائن؟

واقعا چرا مجاهدین اینهمه درس را نمی
آموزند و اینهمه جنایات را با چشم ز نمی بینند؟
آیا خلق ما با همه بدیهای خیانتکارانه لیبرالها
را بیرون از زد؟ آیا خلق ما نباید برای همیشه با
سیاستهای سازش قطع رابطه کند؟ و اگر جواب
مثبت است (که هست)، پس طبقه نیروهای
خدا میرالیست و ارجمه ما زمان مجاهدین خلق

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

ارتجاع و رویزبونیستها تعیین کننده سیاست
شما درقبال کمونیستها باشد. از آنجا که کمو -
نیستها بیکبرترین دشمنان بورژوازی و رویز-
بونیستها میباشند، انسان بیوسته کوشیده اند
تا کمونیستها را منفرد ساخته و سرکوب نمایند.
اما درطول تاریخ کمونیستها با تلافی بیکبر

نا پذیرا مبارزه علیه کل هیات حاکمه ایران در
نظریه بیکبر و مبارزه ای را علیه کل رژیم جمهوری
اسلامی به پیش برید/ و بر واضح است که جنس
مبارزه، انقلابی و قاطعی از مبارزه علیه کل
امپریالیستها و ارجله شوروی جدا نمیتواند
باشد.

دوستان ما همدخل!
با توجه به جنس سیاسی است که از نقطه
نظریه زمان ما دوره دربرابر شما قرار دارد:
با معاشات با لیبرالها و در نتیجه عدم مبارزه
انقلابی با رژیم حاکم و بنا بر این نفی انقلاب
و با مبارزه، انقلابی علیه لیبرالها و پیوند
دادن این مبارزه با مبارزه علیه کل رژیم حاکم
و همه جناحهای مرتجع آن و در نتیجه تا کید بر
راه انقلاب، مطمئن باشید تا زمانی که موضع خود
را درقبال لیبرالها تصحیح نکرده و همچنان
سیاست سازشکارانه نسبت به لیبرالها ادامه
دهید، مبارزه، شما از بار انقلابی برخوردار
نخواهد بود. یک مبارزه، انقلابی مبارزه ایستکه
علیه کل هیات حاکمه باشد، مبارزه ای است
که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
باشد، مبارزه ای که در راه تحقق انقلاب توده ها
باشد. آیا در حال حاضر شما جنس سیاسی را در
پیش گرفته اید؟ شما هنوز که هنوز است نوعی
"شروعیت" برای این رژیم ارتجاعی قائل
هستید. شما هنوز که هنوز است یک موضع روشن
علیه خمینی اتخاذ نکرده و در سطح جامعه نبرده
اید و شما متاسفانه در مقابل لیبرالها شایسته
نا بیکبر میباشید. پس دوستان ما همد! قبول
کنید که سیاست شما درقبال رژیم حاکم، یک
سیاست انقلابی نیست، سیاسی است که نه در
جهت سرنگونی رژیم، بلکه در جهت انتقاد به
رژیم و وارد کردن اصلاحات در سیستم حاکم است
شما هنوز ضرورت سرنگونی رژیم حاکم، نرسیده -
اید و تا زمانی که با این نقطه از تعمیم مبارزه
نرسیده اید، سیاسی انقلابی را تعقیب نمیکنید
شما از جناحینکاران حاکم میخواهید تا کمتر
جناحت کنند، شما در پی آن نیستید تا توده ها این
جناحینکاران را طی یک مبارزه، انقلابی سرنگون
و بنا بود نمایند. حال آنکه جنبش فدا میریالیستی
خلق ما چنین میطلبید.

● امروز شوروی کمونی، دیگر شوروی سوسیالیستی به رهبری لنین و استالین نیست که -
نزدیکی برادرانه با آن، نشانه از ارتزقیخواهی باشد. هر نیروی کمونی که در کنار شوروی
تحت رهبری لنین و استالین قرار داشت، لاجرم در کنار امپریالیستها و مرتجعین جهانی
جای داشت. اما امروز اوضاع تغییر یافته است. شوروی سوسیالیستی و پشتیبان
انقلاب خلقها به شوروی امپریالیستی و پشتیبان ارتجاع تبدیل شده است. امروز ز
واقعیت اینستکه مبارزه علیه امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی از مبارزه
علیه سوسیال امپریالیسم شوروی بهیچوجه جدائی نتواند باشد. کسانی که در مقابل
شوروی کمونی ترزلزل بخرج دهند، آینده خطرناکی در برابر آنان قرار دارد و ایمن
هدداری است از جمله برای سازمان مجاهدین خلق.

پیام ما به مجاهدین

بیوسه نوطه های بورژوازی را خنثی نموده،
بیوند خود را با سوده های کار و زحمت استوار
ساخته و متحد با دیگر نیروهای انقلابی در راه
انقلاب به پیش رفته اند. منافع جنبش ضد
امپریالیستی و دمکراتیک خلق ما میطلبید تا
صوف نیروهای کمونیست و انقلابی میهن ما هر
چه بیشتر مستحکم کردند. منافع خلقهای کبیر
ما میطلبید تا در برابر ارتجاع تشویق احدا نسیم
مطمئن باشیم که تحکیم صوف فدا میریالیستی
روی زبونیستها و ارتجاع را بوجت انداخته و
کامهای توده های خلقی را بر طشتین ترخواهد
ساخت. عدم با سخگونی با این ضرورت فقط نفع
امپریالیسم، بورژوازی و رویزبونیستهاست.
آری، مبارزه طبقاتی به پیش میرود و جنبش
اجکیرنده، توده ها سترگ سترگ دشمن را عقب می
رانند. در افاق، صدای گامهای انقلاب مآبد و
طنین گامهایش بورژوازی را بر عرشه انداخته
است. بورژوازی به تمرکز فوادت زده، اما
نا توان است، سکهای تکهان بورژوازی یعنی
روی زبونیستها، علیه انقلاب پارس میکنند.
اما حیرانند. آیا بورژوازی، قوای سرکوب و
سکهای تکهانش میتوانشدا از انفجار آیسند
جنبش توده ها جلوگیری کنند؟ آیا آنها میتوانند
از فرورختن محنوم نظام کهن و برقراری نظمی
سوسن ممانعت بعمل آورند؟ نه هرگز!
لنین آموزگار زحمتگنان جهان میگوید:
طبقات است

پیام ما بشما دوستان ما همدانست که
مرز بندی خود را نسبت به رویزبونیستهای خاش
چریکهای فدا شئی (اکثریت) و حزب توده از یکطرف
و سه جها نیها از سوی دیگر رد قیق و روشن نموده و
موضع خود را مستحکمتر علیه این خاشین بخلق
اعلام دارید. امروز ما زمان چریکهای فدا شئی
خلق (اکثریت) مذسوحا نه میگوشتا ما زمان شما
را بصف بورژوازی کشانده و آنرا از جنبش خلق
جدا سازد. نامیسته است که اینان را بمعنا
نوکران بورژوازی از خود طرده نماید. زیرا
مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم هرگز و هرگز
از مبارزه علیه رویزبونیستها جدا نخواهد بود.
مبارزه علیه رویزبونیستها فقط مربوط به
کمونیستها نیست. این مبارزه متعلق به تمام
نیروهای مترقی و انقلابی است. چرا که رویزبو-
نیستها نه فقط با آمان سوسیالیستی بر لیتاریا
بلکه به دمکراسی توده ای، آزادی و استقلال
حیات کرده و میکنند.
پیام ما بشما دوستان ما همدانست که
مناسبات خود را با نیروهای کمونیست را ستن
متحول ساخته و فعال نمائید و نگذارید تلسفات

با بدسیاست محافظه کارانه ای که بر پایه
محاسبه اختلافات درون ارتجاع استوار است
بدور انداخت و بجای آن سیاست انقلاب را نشاند
یک سیاست انقلابی منبای خود را بر پایه تضاد
درون باندهای ارتجاع قرار نخواهد داد. یک
سیاست انقلابی منبای خود را بر اساس تضاد
آشتی نا پذیر میان تمام توده های تحت ستم و
بورژوازی استوار خواهد ساخت. سیاستی که تا
بحال شاد درقبال کل رژیم و بخصوص لیبرالها
بنا گرفته اید بطور صریح روشن از یک مضمون
انقلابی بدور بوده و جزیک سیاست رفرمیستی و
لیبرالی چیز دیگری نبوده است.
پیام ما بشما دوستان ما همدانست که
لیبرالهای خاش را افشا کنید و خط فاعل روشنی
میان خود بنمایانید. یک سازمان فدا میریالیست
و لیبرالها بنمایانید. متحدان امپریالیسم جهانی
بکشید. این مبارزه را بنمایانید، بخش تکبیر

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدانست

مسئلم‌ها و صوفی‌ها، کورس و انقلابی!
مرکب را می‌بریم و از حجاج داغی!
بر فراز ما دیم‌جمهوری دمکراتیک خلقی!

بدشمال آن سوسالیم می‌ماند، یکوشیم تنها
این مبارزه انقلابی به هدف مقدس خودناشل کردد!
برافراشته نرسبا دیرچما نعلاب سوده‌ها!

و امروز مبارزه انقلابی خلقهای ایران
سروری محرکه است که در پی سرنگونی سوزواری
ارنجاجی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و



علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده‌ها